

کانون پژوهش فکری کودکان و نوجوانان
اخبار داخلی - شماره ۱۲ (دوره ششم)
اسفند ماه ۱۳۵۲



نوروز باستانی و فرارسیدن سال نو را به همه همکاران گرامی و کودکان و نوجوانان

عضو کتابخانه های کانون تبریک می گویم و موفقیت همه را در زندگی آرزومندم .

لیلی امیرارجمند

نوروز - روز از نو، روزگار از نو! این شعار همیشگی مردم این سرزمین بوده است، گرامیش بداریم و به معنای سرشار از خوشبینی و امیدش بیندیشیم:

در گستردهی این کره ی بزرگ، اگر زمینی آباد شود، گیاهی برآید، چیزی نو دانسته شود - هر پیروزی کوچک یا بزرگی - پیروزی همه ی آدمیانست.

و اگر همه ی جهان را یگانه بنگری - به یگانگی - می بینی که هر زمان، گاهی تازه به سوی نیکیبختی بشری برداشته می شود. و اینست جوهر آن اندیشه ی پاک - خوشبینی سرشار روشنی به آینده: روزنو، و روزگار نو!

اکنون به سرزمین خویش بیندیشیم که نیازمند دست های ماست و دلها و اندیشه های ما تا به آبادی و آزادگیش بکوشیم. میراث های زنده را گرامی داریم و بر آنها چیزها بیفزاییم. اگر جهان، کوهی ست ما نه آن مرغکانیم که از نشستن و برخاستنمان، بر این کوه چیزی بیفزاید یا از آن نکاهد. بکاهیم از رنج ها و ناتوانی ها و نادانی ها! و بیفزاییم بر شادی ها و توانایی ها و دانایی ها!

«روز نو - روزگار نو» این سخن را همچون سوگندی، در آستانه ی سال نو یاد کنیم که به نیکیبختی انسان ایمان داریم و کوشیده ایم.

آینده رویاروی است، در کنار ما و در آغوش ما: «کودکان» آری، کارما با آینده است و آیندگانش و این زیباترین و واقعیستی است که می توانیم به آن بیندیشیم و عمل کنیم.

بار دیگر خانه روشن و سبز باد، به نشانه ی سرسبزی و روشنی جهان آینده. و دیگر باره سرود شادی طنین افکن که: نوروز - روز از نو، روزگار از نو!



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

در سال ۱۳۵۲

از کتابخانه های کانون شروع کنیم که انگیزه و هدف فهمی فعالیت های کانون اند، چرا که انگیزه ی ما در تهیه و نشر کتاب و صفحه و فیلم و فیلم استریپ و برنامه های آموزشی و اجرایی تأثیر و موسیقی و نقاشی و فیلم... بچه ها هستند.

کتابخانه های تهران

کتابخانه های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، که در واقع نه کتابخانه، بلکه مراکز فرهنگی هستند، در سال ۵۲ بعنوان گسترده ترین امکان برای گذران اوقات فراغت، با اقبال فراوان کودکان و نوجوانان تهرانی روبرو شده اند، چرا که تنها در کتابخانه های کانون است که می توانند کتاب بخوانند، نقاشی کنند، فیلم بسازند، موسیقی و تأثیر بیاموزند و...

در حال حاضر ۱۳۸۱۸۶ نفر عضو ۲۵ کتابخانه ی ثابت تهرانند و دانش آموزان ۱۷۰ مرکز آموزشی هم از امکانات کتابخانه های سیار تهران بهره می گیرند بایک حساب ساده، بهره گیران از امکانات کانون در تهران به ۵۰۰۰۰ نفر می رسد (کافیست به رقم کتاب های امانت گرفته شده توجه کنید: ۱۰۴۸۲۶۶) و کوشش کارگزاران کانون در تهران این بوده است که در خدمت به این گروه عظیم موفق باشند و در عین حال بکوشند تا به اعضای کتابخانه های ثابت و دانش آموزان استفاده کننده از کتابخانه های سیار بیفزایند و در پیشبرد این هدف روشن است که در سال ۵۲، سه کتابخانه گشایش می یابد، به اتوبوس کتابخانه ی سیار، یک اتوبوس افزوده می شود، ۵۶۳۱۱ نفر به اعضای کتابخانه های ثابت اضافه می شود و دانش آموزان ۴۶ مدرسه برای اولین بار از خدمات کتابخانه های سیار بهره می گیرند.

کتابخانه های شهرستانها

در اسفند سال ۵۲، ۲۰۹۵۶۱ نفر عضو ۶۵ کتابخانه ی شهرستانها بوده اند. آمار مطالعه کننده ی کتاب در شهرستان ها ۲۰۵۷۵۹۱۶ (۲۷۷۴۸۶۱)

در ۱۳۴۴ کتابخانه ی مرکزی کانون افتتاح شد، و این کتابخانه «هسته» ی کانون بود. نخستین تجربه هم بود کتابخانه ی مرکزی می توانست یک کتابخانه ی مادر باشد و نه جوابگوی نیازی اصلی و اساسی - یعنی دربرگرفتن بیشتر کودکان و نوجوانان نیازمند به مطالعه و دیگر فعالیت های هنری...

«کانون» دیگر نامی آشنا شده است، نه با تبلیغ و سروصدا و خودنمایی، که با تلاش، با کار سازنده یی که در ده ها کتابخانه ثابت و سیار شهری - و روستایی - کتابها و فیلم ها و صفحه ها و برنامه های آموزشی و اجرایی تأثیر و موسیقی و... متبلور شد، درخشید و همه ناگهان ظهور سازمان فرهنگی نیرومندی را حس کردند که در عمل خودش را نشان داده است و نه حرف.

کانون - با اینکه هشت سال از تشکیل و استقرارش می گذرد، و به اصطلاح جا افتاده همچنان سازمانی جوان و پرتلاش مانده است، از تجربه های تازه باکی ندارد، گرچه امکان اشتباه شکست در کار های تازه بسیار است اما خصلت جوانی ماجراست، خطر کردن است و یک جا نماندن و «به آنچه هست» دل خوش نکردن با اینهمه تجربه و محاسبه ی درست و برتر از همه، تلاش و شوق به کار همیشه کانون را در کارش موفق کرده است و گسترش و افزایش فعالیت ها از کمیت شان نکاسته:

در همین سال ۵۲، کانون چند برنامه ی تازه را بطور تجربی شروع کرده است و تردیدی نیست که تا این تجربه ها به جایی نرسد، کانون دست از تلاش برنمی دارد و کار را انجام شده تلقی نمی کند - تشکیل واحد تهیه ی فیلم استریپ و فیلم های آموزشی یکی از همین فعالیت هاست و اما، مهمتر از هر چیز، خصلت «زنده» ی سازمان های فعال فرهنگی کانون است.

نوسازی، ابداع و گسترش شعاریست که بیان نمی شود، عمل می شود، و به همین جهت در هر بخش فعال در زمینه های فرهنگی پیوسته فعالیت های تازه یی مطرح می شود.

کتاب برده شده) خود منعکس کننده فعالیت این کتابخانه هاست. طی سال ۵۲، تعداد ۷۱۳۹۴ کودک و نوجوان به کل اعضای کتابخانه های شهرستانها افزوده شده‌اند، و ۹ کتابخانه به مجموع کتابخانه های شهرستانها افزوده شد.

کتابخانه های روستایی

۲۰۸۵ - این رقم نشان دهنده تعداد «واحدهای کتابخانه های روستایی و عشایری» کانون است. مجموعه‌ی کتاب هریک از این کتابخانه ها مشتمل بر ۸۵۰ عنوان کتاب است که در ۷۰۰۰ جلد دریک صندوق بزرگ کتاب به نحوی طبقه بندی شده که در مجموعه‌ی پنجاه صندوقی مشابه راشامل می‌شود. هر کتابخانه‌ی سیار - شامل ۱۰۰ روستاست که به دو ناحیه ۵۰ روستایی تقسیم می‌شود. در روستای هر ناحیه یک صندوق (حاوی ۷۰ جلد کتاب در ۱۸ عنوان) توزیع می‌شود و پس از دو ماه فرصت برای مطالعه، این صندوق باصندوق تازه‌ی تعویض می‌شود، کار امانت دادن کتاب معمولاً به عهده‌ی آموزگار ده یا دانش آموزی فعال سپرده می‌شود بدین گونه به ۲۰۸۵ واحد روستایی مجموعاً در سال ۸۷۵۷۰۰ جلد کتاب رسانده می‌شود که اگر ظرف دو ماه هر کتاب دوبار هم خوانده شود، هر سال ۱۷۵۱۴۰ کتاب در روستاها خوانده می‌شود.

صفحه :

قسمت تهیه و تولید صفحه، در سال ۵۲، ۵ صفحه‌ی جدید از مجموعه «زندگی و آثار...» موسیقیدانان جهان تهیه کرد. نخستین نمره‌ی تلاش این قسمت در معرفی موسیقیدانان ایرانی «زندگی و آثار ابوالحسن صبا» بود.

در مجموعه‌ی «صدای شاعر» نیز ۵ صفحه جدید منتشر شد. ۳ صفحه از معاصران و دو صفحه از شاعران کلاسیک ایران (رودکی و سعدی).

۳ صفحه‌ی جدید هم از مجموعه‌ی قصه برای کودکان تهیه شده. بدین گونه قسمت تولیدی صفحه‌ی کانون ۱۳ صفحه‌ی جدید در سال ۵۲ تولید و منتشر کرده است و تعداد صفحه های تولید شده را به رقم قابل توجه ۳۵ رسانده است. بررسی این رقم نشان می‌دهد که در زمینه‌ی تولید صفحه هم - مانند کتاب - آثار نویسندگان و هنرمندان ایرانی فزونی دارد.

فیلم استریپ

از مهرماه سال ۵۲، واحدی برای تهیه مجموعه های تصویری تشکیل شد. کار این واحد تهیه و تولید فیلم استریپ های گوناگون و همچنین ترجمه فیلم استریپ های خارجی و توزیع آنها در کتابخانه هاست این واحد طی مدتی کوتاه ۱۰ فیلم استریپ در زمینه‌ی تمدن و فرهنگ ایران تهیه کرده است، بدین گونه این واحد

در مدتی کوتاه دست به تجربه‌ی وسیع زده است. کار بنیادی این واحد در سال ۵۲، تدارک کادر و وسایل فنی و پژوهشی لازم و همچنین بررسی و گزینش موضوعات متنوع برای تهیه فیلم استریپ بوده است.

فیلم :

مرکز سینمایی کانون، با تجهیز کادر و وسایل فنی و هنری خود - از امکاناتی وسیع جهت تهیه فیلم های نقاشی متحرک و فیلم های زنده بهره ور شده است. مرکز سینمایی در سال ۵۲، به تهیه پنج فیلم متحرک و یازده فیلم زنده داستانی و مستند اقدام کرد و هم‌اکنون پنج فیلم در دست تهیه دارد.

کار آموزش و تهیه فیلم های تجربی ۸ میلیمتری در کتابخانه ها - توسط نوجوانان - گسترش چشمگیر دارد در سال ۵۲، طی نه ماه، ۳۸ فیلم توسط نوجوانان عضو کتابخانه های کانون ساخته شد. سه فیلم از این مجموعه در فستیوال بین المللی هلسینکی برنده جایزه شد.

همچنین ۱۹ فیلم برای نمایش در برنامه های ویژه‌ی کودکان و نوجوانان و در کتابخانه ها، دوبله شد و دو بلاژ ۵ فیلم نیز به زودی تمام خواهد شد.

فستیوال :

در سال ۵۲، هشتمین فستیوال بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان برگزار شد، در هشتمین فستیوال از مجموع ۱۵۵ فیلم (از ۲۴ کشور)، ۶۳ فیلم از ۱۷ کشور در مسابقه، و ۱۵ فیلم در برنامه های ویژه‌ی «مرور در آثار» به نمایش گذاشته شد سهم فیلم های ایرانی در فستیوال چشمگیر بود (نگاه کنید به فهرست فیلم های مرکز سینمایی کانون) برنامه های فستیوال علاوه بر تهران، در شهرستانها نیز به نمایش گذاشته شد.

آرشیو فیلم :

آرشیو فیلم در سال ۱۳۵۰ به منظور تدارک فیلم های بلند داستانی از مراجع عمده‌ی سازنده‌ی فیلم برای کودکان و نوجوانان، آغاز به کار کرد تا پس از دوبله‌ی آنها، در جلسات نمایشی وسیع برای کودکان و نوجوانان ایرانی به نمایش گذاشته شود.

در سال ۵۲، آرشیو فیلم مجموعاً ۶ فیلم بلند و ۱۳ فیلم کوتاه خریداری کرد و با تدارک خرید ۱۴ فیلم دیگر، به غنا و تنوع آرشیو افزود.

فیلم های آرشیو طی سال ۵۲، از دهم مرداد تا بیستم آذرماه، بطور منظم، روزانه پنج سانس، با بلیت های ارزاقیمت در «سینما پلازا» برای کودکان و نوجوانان به نمایش گذاشته شد و یک فیلم بلند نیز به مدت سه هفته در سینمای «سینه موند» نمایش داده

شد (مجموعاً ۸ فیلم بلند) فیلم های آرشیو همچنین در فستیوال تابستانی نیاوران به نمایش گذاشته شد.

نمایشگاهها:

برگزاری نمایشگاه کتاب به مناسبت روز جهانی کتاب کودک در کتابخانه نیاوران. در این نمایشگاه سالانه، گزیده‌یی از کتابهای ناشران جهانی کتابهای کودکان و نوجوانان به نمایش درمی‌آید.

علاوه بر این نمایشگاه داخلی در زمینه کتاب، کانون درد و نمایشگاه معتبر جهانی - نمایشگاه و مسابقه‌ی جهانی «بولونی» و «براتیسلاوا» - شرکت کرد و چند جایزه‌ی برجسته این دو مسابقه - نمایشگاه، نصیب کتابهای کانون شد.

همچنین کانون در نمایشگاه جهانی هنر کودکان (توکیو - ۱۹۷۳) شرکت جست و نقاشی های برگزیده‌ی کودکان و نوجوانان کتابخانه های کانون را در این مسابقه شرکت داد.

باید توجه داشته باشید، جزاین نمایشگاه ها، کانون ده ها نمایشگاه در کتابخانه های کودک برگزار می‌کند و در مراسم همگانی کتاب، شرکت می‌جوید - از جمله در مراسم هفته‌ی کتاب سال ۵۲، کانون بطور فعال شرکت کرده و غرفه کتاب فروشی با تخفیف برپا کرد که با استقبال مردم مواجه شد.

فستیوال تابستانی:

اجرای فستیوال تابستانی کانون در پارک نیاوران (۳۱ خرداد تا ۲ شهریور) شامل نمایش تئاتر، موسیقی، فیلم و باله یکی از فعالیت های مبتکرانه‌ی کانون در راه چاره اندیشی برای ایام فراغت کودکان و نوجوانان بود.

فستیوال جهانی:

کانون در سال ۵۲، در ۱۱ فستیوال جهانی فیلم شرکت کرد و در مراسم «هفته ایران در پاریس» شرکت فعال داشت. جوایزی که کانون در این فستیوال هابدهست آورد، (مجموعاً ده جایزه، که ۳ جایزه‌ی آن به نوجوانان ایرانی تعلق داشت). گواه بر توفیق سینماگران کانون است.

تئاتر:

کار این مرکز با آموزش آغاز می‌شود و به اجرا می‌انجامد. در آغاز کار مرکز تئاتر، اجراهای «نمونه‌یی» با شرکت هنرمندان این مرکز برای کودکان و نوجوانان داشت تا تصور درستی از «تئاتر» در ذهن آنها ایجاد شود، اکنون مرکز تئاتر توانسته است نخستین گام های خود را در اجرای تئاتر توسط خود کودکان و نوجوانان به نحوی

درست بردارد: «گروه تئاتر نوجوانان کانون» متشکل است از گزیده‌ی نوجوانان عضو کتابخانه ها.

«مرکز تئاتر» با آموزش دادن به گروه هنرمندان خود، از آنان مربیانی آگاه ساخت که هم‌اکنون فعالیت‌های خود را در تهران و شهرستانها، به شیوه‌یی درست، گسترش داده‌اند. مرکز تئاتر در سال ۵۲، نمایشنامه‌های «شاپرک خانوم»، «آریا داکاپو» و «ترب» را با اجراهای متعدد، به روی صحنه آورد و آنگاه همین نمایشنامه‌ها را توسط کودکان و نوجوانان به اجرا درآورد همچنین نمایشنامه‌ی «واژه‌های متروک» مستقلاً توسط «گروه نوجوانان» اجرا شد. مرکز تئاتر علاوه بر گسترش فعالیت‌های خود در تهران و شهرستانها، در سال ۵۲ بطور فعال در فستیوال تابستانی، جشن هنر شیراز و جشنواره‌های هنرهای زیبا شرکت داشته است و اکنون در آستانه‌ی بردن تئاتر به روستاهاست.

موسیقی:

مرکز آموزش موسیقی کانون در سال ۵۲ در ۲۰ کتابخانه تهران و ۲۴ کتابخانه شهرستانها بطور منظم (۴ ساعت در هفته در هر کتابخانه) فعالیت داشته است. هر کتابخانه دو گروه موسیقی دارد که در هر گروه بطور متوسط ۴۰ نفر عضویت دارند - بدین‌گونه در مجموع ۱۱۰۰۰ نفر از برنامه‌ی آموزش موسیقی بهره برده‌اند.

انتشارات

سازمان انتشارات در سال ۱۳۵۲، ۳۶ کتاب با تیراژی معادل ۶۰۵۰۰۰ جلد، چاپ کرد. از این کتاب‌ها ۱۲ متن از نویسندگان ایرانی است و ۸ ترجمه، اعم از داستان و متن‌های علمی، که برای نخستین بار به چاپ رسیده است و ۱۶ کتاب نیز از کتاب‌های سال‌های گذشته که دیگر بار چاپ می‌شود.

در این سال انتشارات کانون مجموعه‌ی تازه‌یی به نام «مجموعه‌ی هنر ایران» را طرح‌ریزی کرد که نخستین کتاب از این مجموعه به نام «قلمکار» با نوشته و عکس‌های کاوه گلستان، منتشر شد. در سال ۵۳ در این مجموعه کتاب‌هایی درباره‌ی هنر قالی‌بافی، زری‌بافی، منبت‌سازی، خاتم‌کاری و نقره‌سازی و... منتشر خواهد شد.

در مجموعه‌ی فرهنگ اسلامی، برگزیده‌ی سخنان حضرت محمد (ص) را با نام «عبادتی چون تفکر نیست» منتشر کردیم که مانند «فرزند زمان خویشتن باش» به ترجمه و انتخاب غلامرضا امامی است و با تذهیب زیبای علی اکبر صادقی.

مانند سال گذشته، که کتاب «تصویرها» را داشتیم، و به قول یکی از دوستان «کتاب عیدی کانون» بود، امسال هم کتابی داریم که دیگر حسابی عیدی ست و بوی بهار می دهد. با نام «بهار در شعر شاعران ایران» که انتخابی ست از شعرهای کوتاه و زیبای شاعران ایران، از گذشته و امروز، همراه با نقاشی های زیبای بهمن دادخواه.

امسال سه نویسنده جدید به فهرست نویسندگان کانون اضافه شد. که البته مبارك است. این سه عبارتند از نورالدین خان زرین كلك، که كلك زرینشان را علاوه بر نقاشی و فیلمسازی با قصه نویسی هم آشنا کردند و لابد این آشنایی را همچنان ادامه خواهند داد، انشاءالله، دیگری بهمن فرسی است که نمایشنامه نویسی و قصه نویسی سرشناسی ست و حالا هم با «هفایستوس» خواسته است گوشه یی از دنیای اساطیر را نشان دهد

و بالاخره عظیم خلیلی شاعر که کتاب «ماهگیر و دریا» را برای بچه ها نوشت.

به هر حال امسال از نظر تنوع و تعداد کتابها کار سازمان انتشارات قابل توجه بود و گذشته از «کارنامه» های معروف يك فصلنامه هم فراهم کرد. تا سال بعد و فکر های تازه و البته کتابهای تازه، سال نو به همی شما مبارك و کانون ما همچنان پیشرو و پیروز باد.

این گزارش بسیار کوتاه را در باب فعالیت های فرهنگی کانون، با سپاس و بزرگداشت کتابداران کانون که با ایمان و عشق، کاری دشوار را از پیش می برند پایان می دهیم - درود به همی یارانی که با فروتنی و عشق و ایمان، در راه بهروزی و آگاهی نسل آینده ی این سرزمین تلاش می کنند - پاداش آنها، نیکبختی نسل جوان باد!

کتابخانه های شهرستان در اسفند سال ۱۳۵۲

و نظری به گذشته

نخست آرزو می کنیم سال ۱۳۵۳ سالی نیکو و مشحون از موفقیت باشد. در طول سال گذشته از راههای گوناگون به بررسی کار همکاران - پرداخته ایم. سعی بر آن بود آنچه باید، شاید هم به اختصار گفته شود. کار گروهی از همکاران چنان بود که سرمشق دیگران قرار گرفت ولی در چندمورد هنوز گفتنی ها بسیار است. از میان ۶۵ کتابخانه ی کودک شهرستان این کتابخانه ها شاهد بهره گیری بیش از ۵۰۰۰ نفر کودک و نوجوان بودند:

مرکزی اصفهان (۸۹۷۰ نفر)
مشهد (۷۷۶۲ نفر) آبادان (۷۲۵۷ نفر)
کرمانشاه (۷۱۳۵ نفر) شماره يك شیراز (۶۷۹۵ نفر) شماره دو شیراز (۶۱۴۶ نفر) شماره سه اصفهان (۶۱۳۸ نفر) شماره يك اهواز (۵۹۰۹ نفر) نجف آباد (۵۸۰۰ نفر) زاهدان (۵۵۹۵ نفر) شماره يك اصفهان (۵۷۵۶ نفر) همدان (۵۵۷۹ نفر) قم (۵۲۱۰ نفر) سمنان (۵۲۰۳ نفر).

آوردن این ارقام تحلیل چند نکته را لازم می نماید:

۱- برخی از همکاران در جلب کودکان و نوجوانان به کتابخانه ها کوشش فراوان ابراز می دارند ولی رقم کتابهای برده شده و عده مطالعه کنندگان نشان می دهد که اعضاء آنچنان که باید از کتابخانه استفاده نمی کنند. برای مثال در کتابخانه کودک مشهد با ۷۵۳۲ نفر عضو در ماه بهمن ۲۳۴۳ کتاب به اعضاء داده شده. ولی در کتابخانه فسا با وجود ۱۶۷۸ نفر عضو تعداد کتابهای برده

شده ۴۳۲۲ جلد بوده است. و اگر ارقام متعادل تری نظیر ارقام آمری کتابخانه شماره يك اهواز (۵۷۰۹ نفر عضو - ۴۷۸۹ جلد کتاب برده شده) را هم در این بررسی وارد کنیم نتیجه می گیریم که اعتبار و اهمیت يك کتابخانه در استفاده اعضاء، نه آنکه عضو همچون مهمانی، چند ماه به چند ماه سری به کتابخانه بزند. بر اساس بررسی بیان سالانه کار همکاران، می بینیم که تحرك کافی در کار برخی نیست. از این میان به امید حرکتی سریع از کتابداران -



مسابقه شطرنج در کتابخانه ی اردبیل

عزیز درمشکین شهر، تبریز، رضائیه و می‌خواهیم یکبار دیگر پیشنهادات و ارائه‌های دیگری که هر ماه در کارنامه و گزارش ماهانه نوشته می‌شود با دقت بخوانند.

در این فرصت از کتابخانه‌هایی که به بهترین نتایج دست یافته‌اند نام می‌بریم.

اردبیل، خوی، همدان، کرمانشاه، مشهد، سه کتابخانه‌ی شماره یک دو، و سه اصفهان، دو کتابخانه‌ی شماره یک و دو اهواز، آبادان، سیرجان. و نیز باید قبول کرد که به استثنای چند کتابخانه‌ی معدود و با چشم‌پوشی از نقائصی که به زودی رفع می‌شوند بتوانیم در سال جدید کتابخانه‌های دیگری را به عنوان کتابخانه‌های خوب نام ببریم. در این مقال مختصر نیز فرصت آن نیست که بدین کارمبادرت ورزیم.

از دیگر خواسته‌های ما درک فوری و همه‌جانبه پیشنهادات و ارائه‌های هاست. اگر قرار است همه کودکان و نوجوانان در برنامه‌های جمعی نظیر کتاب در تابستان (مطالعه کتاب در تابستان) و شرکت در نمایشگاه‌های نقاشی، و غیره آن شرکت داشته باشند بر همکاران ما فرض است که از این فرصت‌ها دریغ ندارند. و ما همچنان چشم‌به‌راه نمایم که نتیجه‌ی ضعیف و نه درخور توجه به‌بار آید. اگر موجودیت و اعتبار کتابخانه برآیند عناصری باشد این عناصر را چنین می‌توان برشمرد:

کتابدار و شخصیت وی، تعداد

کتابدار، مدیریت در کتابخانه امکانات گوناگون کتابخانه نظیر موجود بودن تجهیزات کتاب، ملزومات، کلاسهای هنری، مستخدمان کارآموده و دلسوز و به عبارتی هم تأثیر اداره مرکزی بر کتابخانه که در رفع این نیازها بکوشد. در سال گذشته به میزان زیاد این مشکلات رفع شد. چه بسیار کتابخانه‌ها که در آنها بر تعداد کتابداران افزوده باشد و اکنون به جز چند مورد معدود که چشم به راه کتابدار علاقمند هستیم از این لحاظ مشکلی نیست.

عنصر دیگر مدیریت در کتابخانه است. اگر کتابخانه‌ی خوب اداره نشود همه‌ی نیروها هدر می‌رود. از اینرو با ایجاد دو منطقه در گیلان و



بازدید سرکار خانم امیرارجمند از کتابخانه‌های خوزستان

اصفهان به تحقیق می‌توان گفت که در سال ۱۳۵۳ باید به انتظار نتایج درخشانی در این دو منطقه برسیم. در دو منطقه خراسان و کرمان نیز چنین برنامه‌ی در پیش است و پیشاپیش برای ترمیم کتابخانه‌های ضعیف که احیاناً نام آنها در همین مقال آمده نیز اقداماتی آغاز شده است. رفع مشکلات دیگر کتابخانه نظیر تکمیل گنجینه کتابها به مقدار قابل توجهی در سال ۵۲ مد نظر قرار گرفت و به روشنی می‌توان گفت ما دو مشکل در دو دسته از کتابخانه‌ها داریم:

۱- مشکل ناشی از عقب ماندن، در کتابخانه‌هایی که از قافله عقب مانده و از امکانات حداکثر استفاده را نمی‌کنند. در این کتابخانه همدلی و دلسوزی و اندیشه نو باید جای کج اندیشی، رقابت‌های ناسالم و سستی را بگیرد.

۲- مشکل ناشی از پیشرفت که شاید نام مشکل بر آن نتوان گذاشت و این استفاده عده بیشتر اعضاء از کتابخانه و برنامه‌ها، کمبود جا برای اجر ای برنامه‌ها و مطالعه و اقبال بیش از حد علاقمندان است.

همه ترجیح می‌دهیم که مشکلاتی از این دسته داشته باشیم و سریعاً در رفع آن بکوشیم. باشد که در سال ۵۳ کتابخانه‌های کانون در شهرها همچون گذشته نمونه‌هایی خلاق از کار و فعالیت در راه سازندگی و پرورش کودکان و نوجوانان را ارائه دهند.

نقاشی

در کتابخانه‌های شهرستان

از میان نقاشی‌هایی که برای بررسی و شرکت در شانزدهمین مسابقه نقاشی دانش‌آموزان به ستول پایتخت کمره جنوبی فرستاده شده بود، ۷ قطعه از نقاشیهای اعضای کتابخانه‌های شهرستان جزء کارهای برگزیده انتخاب و دیپلمی برای این عده ارسال

گردید که نام آنها از اینقرار است:

منصور کلانتری، مصطفی کشاورز - مینا پورصفا - شیدا محسنی (اعضای کتابخانه‌های اصفهان) وحید بیل‌وردی (کتابخانه تبریز) - شقایق شکری، محمد زنگی (کتابخانه بابل) جا دارد از کوشش مریبان این کتابخانه‌ها آقایان فرقدانی، واقعی، واقفی، سپهری، علوی وحید و شکری سپاسگزاری می‌نمائیم.

در نمایشگاه نقاشی کودکان که در سال جاری به اهتمام وزارت فرهنگ و هنر در تهران تشکیل یافت دو قطعه از آثار اعضای کتابخانه کودک شهرضا (مژگان خان‌احمدی و علیرضا میربد)، در گروه‌های سنی خود ممتاز شناخته شده و جوایزی شامل کتاب راهنمای نقاشی کودکان، صفحات سرود انقلاب و نغمه‌های کودک به نامبردگان اهدا شد.

«کارل ارف»



گشاینده‌ی

چشم انداز

جهان موسیقی

به روی کودکان

نام ارف را بارها در گروه‌های آموزش موسیقی شنیده‌ایم. ارف را بشناسیم این آموزگار بزرگ موسیقی را - دیدن اپرای دختر هوشیار که برای نوجوانان پرداخته شده، به همه‌ی دوستان توصیه می‌کنیم:

«کارل ارف» آهنگساز بزرگ آلمانی ۷۶ سال دارد اهمیت ارف به خاطر ویژگی‌بی‌سست که این آهنگساز نئوکلاسیک معاصر در زمینه‌های مختلف موسیقی مثل موسیقی کودکان که مهم‌ترین قسمت کار او است دارد همچنین باله، اپرا، آهنگهایی برای جشن‌ها. می‌توان گفت بعد از جنگ جهانی دوم «ارف» آهنگسازی است که کار خود را بر روی موسیقی خاص کودکان و نوجوانان متمرکز کرد و نتیجه سال‌ها تجربه و تلاش او در این راه، امروز ارزش خاصی از نظر کمیت تعلیم یادگیری موسیقی به کودکان دارد، به گونه‌ای که شیوه خاص «ارف» را امروز در بیشتر مدارس و مراکز هنری جهان مورد استفاده قرار می‌دهند.

«کارل ارف» برای آموزش موسیقی به کودکان سازهایی خاص را تجربه کرد این سازها عموماً ضربی هستند و در عین حال از لحاظ ایجاد صدا ساده‌ترین آلات موسیقی را تشکیل می‌دهند مثل: زنگوله، طبل، و حتی دو تکه سنگ که از برخورد آنها صدایی ایجاد می‌شود. این سازهای بسیار ساده را «ارف» به گونه‌ی دقیق رده بندی کرده است، مثلاً برای کودکان بسیار کوچک سازهایی انتخاب می‌شود که تنها یک نت مشخص را دارا است و این ساز وقتی با سازهای دیگر که آنها نیز قدرت

ایجاد نت‌های خاصی را دارند ترکیب شود می‌تواند یک ملودی را بنوازد به همین ترتیب به نسبت سادگی کامل خارج می‌شوند و جای خود را به سازهای مشکل‌تری می‌دهند.

با شیوه‌ی که «ارف» به وجود آورده کودک می‌تواند به آسانی با زیر و بم موسیقی آشنایی پیدا کند و این هنر را با دقت بیشتر و در عین حال راحت‌تر فراگیرد.

او برای همین سازها که به «سازهای ارف» مشهور است قطعات بسیاری تصنیف کرده است. «کارل ارف» علاوه بر آثار مدرسه‌ی که مهم‌ترین قسمت آثار او را تشکیل می‌دهند، قطعاتی برای باله و اپرا نیز تصنیف کرده، اولین اثر او در این زمینه «کارمینابوزانا» نام دارد که برای ارکستر، کروسولست تصنیف شده و نمی‌توان آن را یک اپرای کامل خواند، آثار دیگر او عبارتند از: «کانتیوس پروفانه» دو قطعه‌ی «ماه» و «دختر هوشیار» برای جوانان، «دختری از برناو»، «آستوتولی»، «آنتیگونه» «پیروزی آفرودیت»، «کم‌دیا کریستی و سورکسیون»، «اودیپ»، لودوس دناتو» «رویای نیمه شب تابستانی» «لامینو» و «پرومتئوس».

آثار «ارف» بیشتر به تئاتر-هایی می‌ماند که موسیقی برای تکامل بخشیدن به آنها به کار گرفته شده و این به دلیل زیر تاثیر بسیار تئاتر قدیم یونان (که منشأ اصلی به وجود آمدن اپرا در قرن هفدهم بوده) و همچنین آثار نمایشنامه نویس بزرگ انگلیسی «ویلیام شکسپیر» است که در کارهای او جای مشخصی دارند. «ارف» به فولکلور علاقه فراوان دارد و در اغلب آثار خود از جنبه-

های عامیانه استفاده کرده چنانکه متن بعضی از آثار نمایشی او مثل «دختر هوشیار» (که خود او آنرا نوشته) از یک قصه‌ی ساده و عامیانه گرفته شده. استفاده‌ی «ارف» از موسیقی برای تکامل بخشیدن به یک اثر تئاتری در آخرین اثرش «پرومتئوس» که تقریباً یک اثر کامل تئاتری است و تنها گفتگوی ریتمیک شخصیت‌ها در آن نشانه‌ی وجود موسیقی است، به خوبی به چشم می‌خورد. «ریتم» در کار ارف از عوامل بسیار مهم است و تکنیک سازهای ضربی و رنگ آمیزی خاصی که او به این سازها داده در تمام

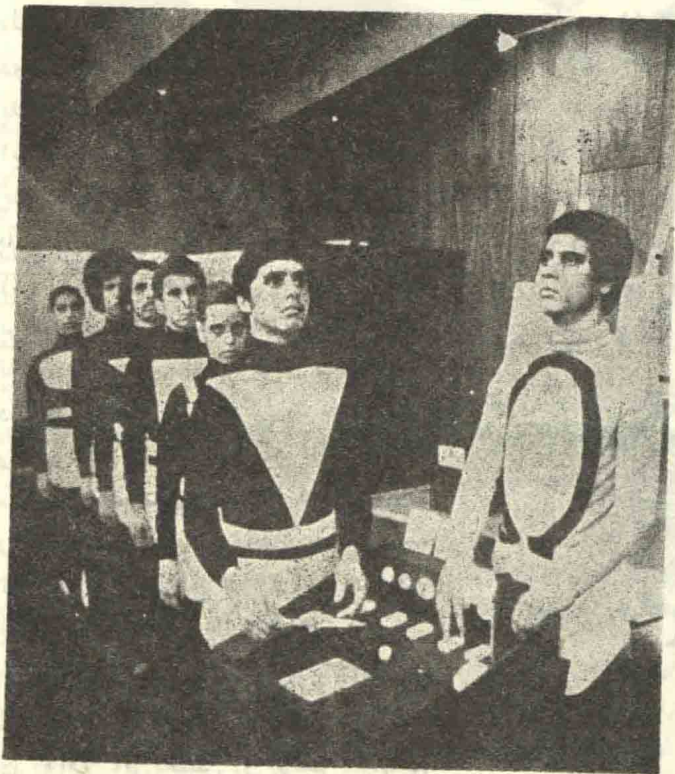
آثارش درجه اول اهمیت را دارد. گرچه او در تکنیک‌های مختلف تجربه کرده و آثار متفاوتی تصنیف کرده اما ریتم همواره ارزش ویژه‌ی خود را در این آثار حفظ کرده است.

اپرای دختر هوشیار را ارف ویژه‌ی جوانان و چنانکه گفتیم بر اساس قصه‌ی عامیانه تنظیم کرده است. «دختر هوشیار» در سال ۱۹۴۳ نوشته شده، زمانی که «هیتلر» در آلمان حکومت می‌کرد. ارف کوشیده است تا در این داستان معمولی قدرت را به انتقاد بگیرد.

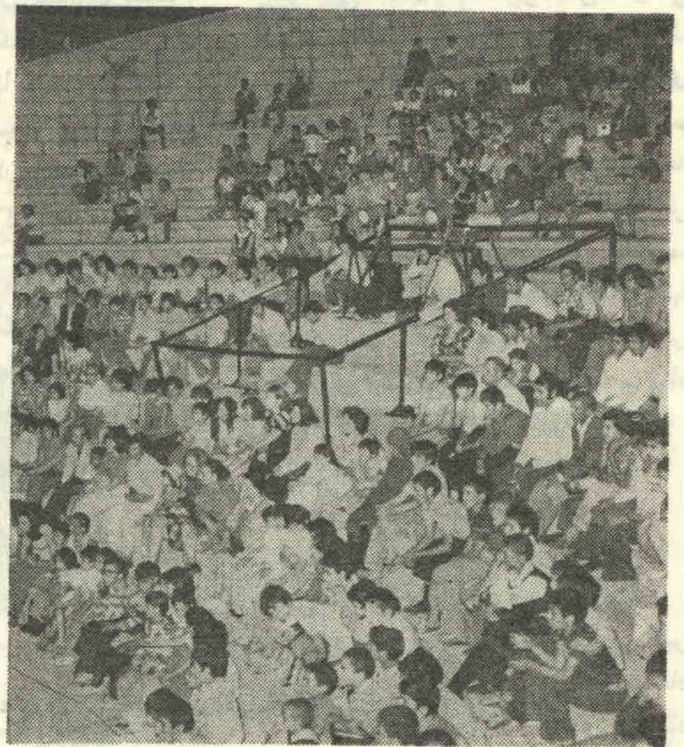
از لحاظ فرم اجرایی «دختر

هوشیار» از آثار شکسپیر تاثیر فراوان دارد و در اینجا ارف نمایشی می‌سازد که در آن از باله، پانتومیم و موسیقی به یک اندازه استفاده شده و در عین حال از سادگی کامل برخوردار است.

از نظر موسیقی در این اپرا «ارف» به موسیقی یونان قدیم برمی‌گردد. ساختمان موسیقی آن روی سازهای ضربی است. در آن ۱۵ ساز ضربی به کار گرفته شده و بقیه ارکستر را سازهای بادی و زهی تشکیل می‌دهند. این اپرا روز ۱۹ اسفند برای اولین بار توسط گروه اپرای تهران در تالار رودکی اجرا شد.



اجرای نمایشنامه‌ی «واژه‌های متروک» توسط گروه نوجوانان تئاتر کانون



فستیوال تابستانی کانون در پارک نیاوران

سرکار خانم غزاله علیزاده
مصیبت وارده را تسلیت می‌گوئیم.

کارمندان کانون

سرکار خانم فریده آذربال
مصیبت وارده را تسلیت می‌گوئیم.

کارمندان کانون

شعر و کودک

ویلیام ج. اسمیت

کودک و شعر - به راستی که این دو چه طبیعی با هم نامبرده می شوند و با هم جورند و همراه! حس وزن و قافیه برای هر کودکی چنان طبیعی است که نفس کشیدن برای او: مثلا درباب شعرهای کهن عامیانه‌یی (مثل «لی لی، لی لی حوضک»... و «دویدم و دویدم») - می توان گفت که کودک با یک انگیزه عمیق بدوی نسبت به اینگونه شعرها تآثر نشان می دهد. پل هازارد می گوید که انگلیسی زبان ها با Nursery rhyme هاشان (۱) (که از هماهنگی خاص خود برخوردارند) «نسبت به این واقعیت، ناآگاه نیستند که با قرار دادن وزن در آغاز زندگی - کودکی - نظم گیتی را پیروی کنند» چرا که نظم جهان، «وزن» و هماهنگی است، گویی جهان را قلبی ست که با ضرب‌های منظم می-تپد و این تپش در رگ همه‌ی بودنی‌های جهان جاری ست.

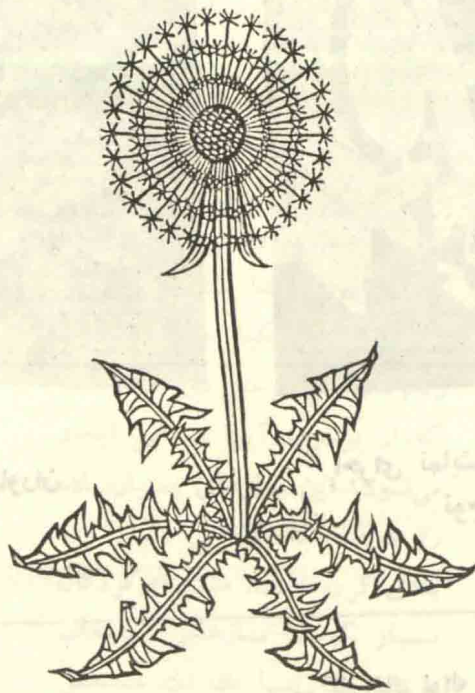
شعرهای عامیانه - کودکانه نیز که از وزن و آهنگی خاص بهره‌ورند، در واقع این تپش و ریتم کیهانی در آغاز زندگی - کودکی - طنین می-افکند. و تآثر کودک (این هستی آغاز شده) نیز از وزن و ریتم، طبیعی ست، چرا که او هم، بخشی ست از عالم وجود.

در آغاز، شعر برای کودک چه طبیعی ست و چه هماهنگ و موزون: ولیکن بعدها چه پیش می آید که شعر

برای بیشتر کودکان ملال آورترین و خسته کننده ترین نوع بیان ادبی می شود؟

تقریبا در حدود کلاس پنجم ابتدایی (۲) است که کودکان معتقد می شوند که شعر به آنها ربطی ندارد و مال آنها نیست یعنی درست از همان زمانی که به کودکان شعرهایی بیمزه و خشک یاد می دهند - و اغلب مجبورشان می کنند که این «شعر»ها را حفظ هم بکنند - از این به بعد، دیگر کودکان از آثار زیان بار این «شعر»ها در امان نیستند.

چند سال پیش، پسر کوچکتی من - که با خواندن شعر و عشق به شعر بزرگ شده - یک روز شعری را با خودش از مدرسه آورده که تکلیف شده بود آنرا حفظ کند (کلاس پنجم دبستان بود) مضمون بنداول «شعر» این بود که چطور سنگ توی راهروی خانه پارس می کند تا در را بازکنند و بیرون بروند و مضمون بند دوم هم این بود که چطور همان سنگ بلافاصله پشت در پارس می کند تا در را باز کنند که توی راهرو بیاید! زبان این شعر که گویا می بایستی طنزآمیز



می بود، سخت مبتذل و بی مزه و خالی از هرگونه لطفی بود و وزن و قافیه شعر هم مبتذل تر و بی مزه تر از آن! علاوه بر این، تمامی اینها وضع اسفناک «شاعر» این شعر بی مزه را نشان می دهد، چرا که روشنیست که قصد او از ساختن و پرداختن این «شعر» بیان چیز بامزه‌یی بوده است که برای بچه پاک بی مزه و خسته کننده و حیرت-انگیز از آب درآمده است.

این شعر در واقع مشتتی ست از خروار، نمونه‌یی ست از «شعر»هایی که مجموعه های شعر برای کودکان را پر می کند (۳)

راستش اول من سخت جاخوردم که چرا چنین چیز خزعبل لوس و مبتذلی را برای حفظ کردن به پسر من داده اند، اما فکرش را که کردم، بیاد چیزهایی افتادم که خود من - وقتی همسن پسرم بودم - بایستی حفظ می کردم، رفتم و گشتم و کتابچه‌ی یادداشت مربوط به کلاس پنجم دبستانم را پیدا کردم و دیدم که صفحه پشت صفحه، شعرهایی را رونویس کرده ام از قبیل «دست‌های یاری بخش»، «پرچم در گذرست» (۴) و در کنار اینها شعری هم بود که مخصوصا به یادش دارم، و راستی که چه خوب هم بیاد دارم!

شعر «مادر یکی از ما» را:

زن پیر بود و خسته و دلگیر

وخم شده از سوز سرمای بی پیر

زمین خیس بود از برف اخیر

و زن پیر می لنگید و پایش می کردگیر

پیرزن سر یک چهارراه ماند و ایستاد

و ایستاد

تنها، بی کس و بی یار، ای داد و ببداد

از آنمه آدم، هیچکس به او کمک نمی داد

و حتی چشمی هم به چشمش نمی افتاد

این «شعر» همینطور کش پیدا

می کند تا اینکه یکی از بچه‌هایی که

«مثل یک گله گوسفند» از مدرسه بیرون

می آمدند به زن کمک می کند که از

وسط خیابان بگذرد:



و شب، مادر یکی از ما، در اتاقش تنها سر فرو آورد پیش خدا و کرد دعا که: مهربان باش ای خدای بی همتا با پسر اصیل یکی از مادرها

ابتدال این شعر، در همان دوران کودکی هم، برای من تحمل پذیر نبود (به طوری که از لچ و بی حوصلگی، بامداد روی آن صفحه، خط زده بودم، و با فشار مداد کاغذ را سوراخ کرده بودم) که هنوز بیادم مانده است - به عنوان شعری واقعا بد که بدرد این می خورد تا در مجموعه‌ی «شعر» های مهملی با عنوان «جغد کاهی» جایش بدهم و از سر تاته از حفظ بخوانمش. چه شده بود که این شعر بیادم مانده بود؟

گمانم بخاطر اینکه حتی در همان دوران کودکی هم فهمیده بودم چه شعر بدی است و بیرون از کلاس - همراه با همشاگردی هایم - به تقلید شعرهایی از آن قبیل، چیزهایی سرهم می کردیم (با تغییر مختصری در اصل شعرها):

چو دلاک حمام، آن شیر مرد قوی پنجه باشد به وقت نبرد ما در واقع داشتیم همان کاری را می کردیم که لوئیس کارول در حدود هشتاد سال پیش باشعراهای مخصوص بچه های آن زمان کرده بود. کارول کتابی برای برادر و خواهر کوچکترش نوشت «شعر مفید و دستوری»

گوشت آن خورش چه باشد، هان خواهرم پخته می شود در آن دیگ را ده بمن تو آشپزجان

نتیجه: «هیچوقت خواهرتان را توی قابلمه خورش نیندازید»

وقتی به شعرهایی که هنوز هم در کتابهای درسی به کودکان عرضه می شود نظر می افکنم: همان یاوه - گویی ها که امروز دیگر بازبانی مستقیم اما غیرتخیلی، بیان می شود که در تصویرگری ها بی بند و بار و فراوان دفن شده است - سخت نومید می شوم که اصلا بتوان هرگونه

برسرم می آمد اگر خود من برای کشف شاعرانی جز «شعرا»ی کتابهای درسی، به کتابخانه های عمومی رجوع نمی کردم و اگر معلمی فرزانه و با احساس نمی داشتم که خیلی زود، در همان اولین سال های مدرسه، جنگ شعر «گنجینه زرین» (گردآورده ی پالگریو) را در دستم نمی گذاشت - مجموعه یی که هنوز هم ما هر روز صبح، شعری از آن می خوانیم.

من فکر می کنم همان چیزی را که من بطور غریزی ضمن سرودن شعر برای کودکان کشف کرده ام آقای «چوکوفسکی» به نحوی درخشان، در باره ی شعر کودکان در کتاب «از دو تا چهار» گفته است: «شعر کودکان می باید گرافیک (تصویری) باشد. زیرا که کودکان با «تصویر» (ایماژ) فکر می کنند، و همچنین باید تصویرها به سرعت، یکی جای دیگری بنشینند. رنگ آمیزی کلام می باید غنایی و تغزلی باشد، با موسیقی بی تند و

احساسی را، هر چند شاعرانه، زنده نگه داشت.

و این شکوه و گلایه، چنین می نماید که دردی و شکایتی است جهانی. بشنوید که «کورنی چوکوفسکی» شاعر بزرگ کودکان «شوروی» در باره ی دانش آموزان اتحاد شوروی چه می گوید: «همراه باشعرا شاعران کلاسیک به دانش آموزان اشعاری سست، وزن هایی یاوه و قافیه هایی بی مایه یاد می دهند. گاهی من از فرط سرخوردگی گریه ام می گیرد. من فکر می کنم عرضه کردن چنین مبتذلاتی، حس زیبایی شناسی نوجوانان را فلج می کند، آموزش ادبی شان را از شکل می اندازد و آنها را در شرایطی قرار می دهد که نسبت به کلمه ی مکتوب حالتی بی اعتنا و ولنگار پیدا می کنند و دیگر برای کلمه ارزشی قائل نمی شوند، و این «شعر» های مهمل و یاوه، ذوق و قریحه کودکان را از شناخت کار شاعرانه ی اصیل، باز می دارد... در مورد خودم، می توانم به قاطعیت بگویم که همین بلا

شدت گیرنده و به اوج رسنده ، و قافیه‌هایی از پی هم آینده و زنده، در شعر کودکان باید بیشتر فعل واسم بکار برد. نباید شعرا از صفات (و اسم معنی‌ها) انباشت. و از انجام که فعالیت‌های کودکان از بازی سرچشمه می‌گیرد، شعر کودک باید پاسخگوی حس بازی در کودک باشد. مهمترین ضرورت در شعر کودکان اینست که شعر کودکان باید از مهارت، قدرت و امتیازات ویژگی‌های تکنیکی شعر بزرگسالان بهره‌ور باشد. يك شعر بد، هرگز برای کودکان خوب نیست. شاعر کودکان نباید شعرا صرفا با نیازهای کودکان تطبیق بدهد، بلکه همچنین ، شعر او می‌باید زمینه‌ی دستیابی کودکان را به نحوه‌ی مدرکات و اندیشه‌های بزرگسالان / فراهم آورد شاعر بد، و بدتر: شاعر متوسطی که

در شاعری برای بزرگسالان ناکام مانده است - و شگفت است که این شبهه استعدادها در همه‌ی زمینه‌های دیگر از داستان‌نویسی و نمایشنامه-پردازی و نقد ادبی هم که شکست خوردند، همچون گله‌های ملخ‌های عینکی به مزرعه‌ی سرسبز ادبیات کودکان هجوم می‌برند - شاعران متوسط ، خواننده‌ی متوسط تربیت می‌کنند و این خطریست برای شعر بچه‌ها ...

«جیمزاستیون» آنچه را که دیگر شاعران شعرهای کودکان آرزومند بیانش بوده‌اند، در شعر «من شاعرم» شاید به‌خوبی بیان کرده باشد:

شاعر منم
و هیچ ندانم درست چیست
و یا نادرست چیست
من شعر می‌گویم.

«شعری که زندگیت»
و عشق من همین است
و کار من همین.
تا واژه‌ها بخوانند؛
تا کهنه نو شود؛
من هرچه را بخواندن وا می‌دارم -
و هرچه را، که پیرو کهن، می‌کنم جوان.
من کهنه، نوکنم
و هرچه نغمه‌خوان
تا شادمانه باشی

ای شادی جهان! ترجمه‌ی م. آزاد

- ۱- که کمابیش قابل‌قیاس است با متل‌ها و شعرهای عامیانه‌ی مثل «اقل‌مثل‌تو‌توله» و «لی‌لی‌لی‌لی حوضک».
- ۲- و درمدارس ما از همان سال اول.
- ۳- جدیدترین نمونه‌ی فارسی اینجور شعرها مجموعه‌ی «چیزهاست».
- ۴- که قابل‌مقایسه است با «به به از آفتاب عالمتاب» و «کتاب»

کلاس کوتاه مدت کتابداری در کرمان

دومین کلاس کوتاه‌مدت کتابداری بمدت چهارده روز، بهمت انجمن کتابداران ایران (اکتا) ، از روز شانزدهم تا سیام بهمن‌ماه امسال، طبق برنامه‌ی تنظیمی تشکیل شد. در این کلاس شش نفر از کتابداران کتابخانه‌های کرمان، رفسنجان ، سیرجان، ماهان و یکنفر کتاب‌رسان روستایی کرمان شرکت کردند.

در تاریخ ۲۸/۱۱/۵۲ ر.کلیه‌ی شرکت‌کنندگان کلاس به‌همراهی استادان از کتابخانه‌ی کودک کرمان دیدن کرده و با برنامه‌ها و هدفها آشنا شدند. از دیگر برنامه‌ها تشکیل نمایشگاه کتاب‌های کانون، بازدید از فعالیت قسمت کتابخانه‌های روستایی کانون در روستای سعادت آباد و ترتیب نمایش چندحلقه فیلم از ساخته‌های کانون بود.

در جریان این کلاس، فعالیت‌های کانون مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت. از جمله خانم انصاری رئیس کمیته آموزش انجمن کتابداران از کتابخانه‌های کانون بعنوان نمونه‌ی کامل يك کتابخانه خوب یاد کردند. مردم کرمان نیز از جریان تشکیل کلاسها ، نمایشگاه کتاب، فعالیت‌های کتابخانه‌های کانون از طریق رادیو و تلویزیون مطلع شدند .



مرکز تئاتر برای شهرستانهایی که بسیار دور از مرکز می‌باشند - اقدام به فرستادن مربیانی می‌کند که در آن‌جا به‌پارهی ازمسائل تئاتری و راهنمایی‌های لازم پردازند. و برای این منظور آقای رامین صدیقیان مربی این مرکز در اسفندماه ۱۳۵۲ به‌زاهدان رهسپار شد. نتیجه‌ی این سفر بسیار قابل توجه و بررسی می‌باشد. درعکسی که ملاحظه می‌کنید نوجوانان فعال تئاتر همراه با مربی اعزامی مرکز تئاتر در حال گفتگو هستند و مربی فوق، در حال راهنمایی و نظارت بر گریم کردن یکی از نوجوانان می‌باشد .

اندیشه‌ی يك جهان «خوب» در کتابهای کودکان مدت‌های دراز موضوع بحث‌هایی پرشور بوده است. در گذشته این جهان خوب را همچون نوعی حجاب یا سرپوش شیشه‌یی می‌دانستند که کودکان باید در زیر آن - فارغ از بادهای مسموم و در حالتی «ضد- عفونی شده» - رشد کنند. اریش کستنر این حجاب شیشه‌یی را درهم شکست و چیزی بسیار موثرتر به جای آن گذاشت: اصالت و ایمان به خوبی.

او نوشت: «تنها آن کس که به انسانیت ایمان دارد در این جهان دلتنگ کننده‌ی ما به کودکان کمک کند. او چندان دلیلی ندارد که به معاصران کم ارزش خویش، از جمله خودش، ایمان داشته باشد. باید سرمشق موفقتری از انسانیت برای خویش تصور کند «و این ربطی با رنگ و لعاب زدن ندارد» و باید به این نکته اعتقاد داشته باشد که می‌توان به کودکان آموخت که به چنین کسانی تبدیل شوند. او برای هیچ انگاری و ناکجا آبادهای فریبنده مصرفی ندارد. موزه‌ی ارزش‌هایی کهنه و رنگ‌باخته را دیده، و از گرمخانه‌هایی که در آنها ارزش‌های ساختگی را کشت می‌کنند دیدار کرده است. و می‌داند که هنوز ارزش‌های اصیلی باقی مانده‌اند، گو اینکه نه در آن موزه‌ها وجود دارند و نه در آن گرمخانه‌ها. این ارزش‌ها عبارتند از: وجدان آدمی، سرمشق‌هایش، کشورش، جهان پهناور، دوستی، آزادی، خاطره، تخیل، شادی و بذله‌گویی. اینها ستاره‌های ثابتی هستند که هنوز در درون ما و برفرازسرمان می‌درخشند. و کسی که اینها را برای کودکان توضیح دهد راهی را به آنها نشان داده که از خاموشی آنها و حضور ما به جهانی دوستانه‌تر می‌پیوندد - جهانی که ما بزرگسالان آن را می‌بینیم اما دیگر شاید به درون آن راه نیابیم. ما تهیدست شده‌ایم

اریش کستنر

و

کتابهایش



و جز این گنبد نیلگون پرستاره و دعای خیر سفر چیزی نداریم که به کودکان بدهیم.»

جهانی که اریش کستنر در کتابهای خود برای کودکان تصویر می‌کند ویژگی‌هایی را که گذشت دارد. این جهانی است که آدمی می‌تواند در آن راه خود را بیابد و به رغم همه‌ی سختی‌ها خود را ایمن احساس کند، زیرا هرگونه بیعدالتی که در آنجا اتفاق افتد همواره به روشنی می‌توان آن را شناخت. هیچ چیز مسخ‌نگشته و پرده پوشی نشده است. اریش کستنر در کتابهایش نه برای کودکان چاپلوسی می‌کند نه برای بزرگسالان. او این شهامت را دارد که درباره‌ی اقتدار و مرجعیت مطلق بزرگسالان تردید کند اما در برابر آنان «ابر-کودکانی» را قرار نمی‌دهد که خود به خود در همه چیز از بزرگسالان بهترند.

اریش کستنر هرگز نمی‌کوشد که نمونه‌های باسهم‌یی میان تهی یا ساده‌سازیم‌های بی‌بها به خورد خوانندگان کم سال خود بدهد. او کودکان را جدی می‌گیرد. او به این علت در کتابهایش مطالب را درست و به‌جا می‌آورد که به گفته‌ی راینهارت از کسانی‌ست که «بخشی از کودکی خود را با خود دارند». خود اریش کستنر نیز می‌گوید شرط لازم برای نویسنده‌ی کتاب‌های کودک این نیست که کودکان را بشناسد بلکه این است که کودکی خویش را به خوبی بشناسد.

اریش کستنر در ۲۳ نوامبر ۱۸۹۹ در درسدن، آلمان، زاده شد. او فرزند پدر و مادری ساده ولی هوشمند بود که می‌خواستند به کودکان آموزش خوبی بدهند. در آن روزگار این به معنی معلم شدن بود. با اینهمه اریش کستنر با اینکه در دانشسرا پیشرفتی درخشان داشت از آنجا خوشش نمی‌آمد. پس از خدمت سربازی دیگر به دانشسرا بازنگشت

و در دانشگاه لایپزیک به مطالعه ادبیات آلمانی، تاریخ، فلسفه و روزنامه نگاری پرداخت. سپس کار خود را با نوشتن طنز و تفسیر در روزنامه آغاز کرد و تنها به تصادف (بحثی با یک ناشر) به نوشتن کتاب برای کودکان دست زد.

چه در کتابهایی که برای کودکان نوشته و چه در کتابهایش برای بزرگسالان، شوری دارد که پرده از دغلی، توخالی بودن و چیزهایی که عمر سودمندیشان به سر آمده بردارد و ارزشهای اصیلی را به جای آنها

بنشانند. کتابهای او با وجود هیچان-انگیزی و سرگرم کننده بودن معمولا پیامی جدی دربر دارد. شیوهی شوخی آمیز و سرزندهی داستانشگویی و گفتگوها اغلب سبب می شود که آدمی فراموش کند که چه اندازه «نتیجهای اخلاقی» در این داستانها نهفته است - و این خود نشانهی استعداد اصیلی در کار آموزش و پرورش است. او همچنین در کار باز نویسی قصه های قدیمی فریبندهی تازه یی به آنها داده است. اریش کستنر در ۱۹۶۰ جایزه ی

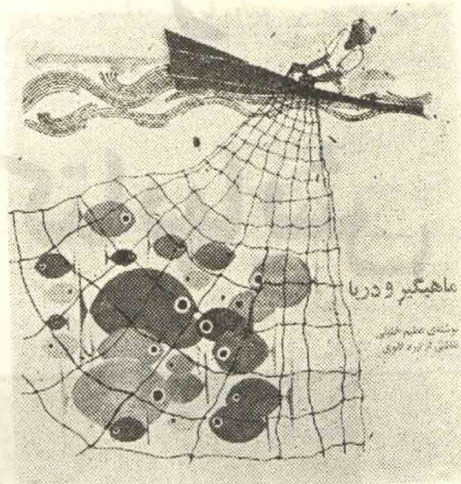
«هانس کریستین آندرسن» را برد - این «جایزه ی کوچک نوبل» برای ادبیات کودکان است. کتابهای او بر روی هم به ۱۸۰ زبان ترجمه شده است.

نخستین و مشهورترین کتابش «امیل و کارآگاهان» است که به ۲۷ زبان ترجمه شده. کتابهای دیگرش از جمله عبارتند از «فلغلی و آنتون» (که «کانون» به زودی آن را منتشر خواهد کرد) «کلاس برنده»، «امیل و سه دوقلو»، «انجمن جانوران».

دریا را دیده یی ؟

ماهگیر و دریا

نوشته یی عظیم خلیلی
نقاشی از نیره تقوی



دریا زیباست، پر خشم و خروش است، پر راز و رمز. آرامی و سکون را در او راهی نیست، جنبش و خیزش ذات دریا است و حرکت سر بقایش. دریا دلان را در کناره ی دریا باید بنگری، آنها دلی دارند به پهنای دریا. وقتی که در دریایی با دریایی، شگفتن و رستن را می بینی، خورشید را و زندگی را. می بینی که هر بامداد از وسط موجها، این گوی زرین برمی آید و بالا می کشد و شبا هنگام وقتی که همه خسته اند خورشید در لابلای موجها آهسته می خرامد و می خوابد. هر چند که شبها این دایره ی زرین نیست ولی زندگی در دریا هست، موجها با هم حرف می زنند، حتی شب هم زندگی را از دریا باز نمی گیرد، کشتی ماه که در میان موج ابرها به ناز راه می رود او هم با دریا

حرف و سخنها دارد، موجها بالا می آیند که به ماه رسند و می کوشند که بالا و بالاتر روند، ساعتی موج بالاست، به جذب و جاذبه ی ماه است که قطره ها شوق پرواز دارند می که بالا می روند، دریا مثل مادری بچه را به دامن می کشد، آبها پایین می آیند، بهم می پیوندند، این قطره های پیوسته کوهی پدید می آورند، حالا کوههای دریایی به حرکت آمده اند - موجها مثل آدم می مانند، غم و شادیشان آوا و فریادشان. کف بر لب دارند، دیوانه های از زنجیر گریخته می آشوبند، خواب دریا را به هم می زنند و پناه به ساحل می آورند، سیلی بر لب ساحل می زنند و آرام می شوند، اما آیا آرامش موج

مرگ اوست؟ راست است که آسودگی موج عدم اوست، وزندگیش ناآرامیش، اما این سکون اندک مایه ی جنبشی دیگر است، باز موجی دیگر، باز حرکتی دیگر و باز روی آوردن و گذر از این خمها و گردنه ها. ساحل موجها را بازه دریاباز می گرداند، بپذیر مادر فرزندان رها شده ات را ...

اما موجی که از پس موج دیگر رو به دریا دارد، حرکت زندگی را تکامل می بخشد.

گفتم زندگی، دریا رمز زندگی است و نمود حیات - اندیشمندی گفته است که از یک رودخانه دوبار گذر نتوان کرد، رودخانه را دوبار نمی توانی ببینی، آنچه دمی پیش دیده یی و آنچه گنون می بینی با هم فرق بسیار دارند، اما چشم ظاهر بین توست که این همه تلاش و کوشش را یکسان و هم سان می بیند. مرگ موج را می بینی اما نمی بینی که از مرگ او زندگی بی تازه «تولد دیگری» رخ می دهد، از خاکستر ققنوس است که مرغان بال و پر می گشایند، مرغ دریاها نیما گفت:

در این زمان

بر سوی مانده های ساحل خاموش

موجی شکسته می‌کند آرام‌تر عبور.
کوبیده موجهای وزین‌تر
افکنده موجهای گریزان ز راه دور
بر کرده از درون موج دگر سر .

و این زندگی و حرکت زندگی و
چرخش حیات است.

مگر می‌توان بچه‌ی دریا بود و دریا
را دوست نداشت و دل به دریا و
فریاد دریا نسپرد.

بچه‌های جنوب، بچه‌های شمال
می‌دانند که من از چه می‌گویم، می-
دانند که می‌دانم ساعتی آنها با دریا
خلوت کرده‌اند، که به دریا عشق
ورزیده‌اند، که با دریا سخن گفته‌اند، حالا
اگر دریا را نبینند شوق دریا در دل
آنهاست، عشق دریا با آنهاست.

عظیم خلیلی همولایتی عزیزمن بچه
دریاست، بچه‌ی آبادان، قصه‌ی دریا
را نوشته است، عظیم شاعر است،
قصه‌اش هم شعر است گیرم که به
وزن شعری نباشد، خیلی کلمات
موزون شعر نیستند، نظمند و خیلی
حرفهای ساده شعر.

او در کتابش از جنوب سخن می-
گوید، از جنوب نخل‌های سبز و
قهوه‌یی، از دریای جنوب، از ساحل
جنوب، از بچه‌های خوب جنوب.

پیر مردی ماهی‌می‌گیرد، دامی دارد

و توری، یکروز که به هوای ماهی
پارو می‌زند می‌رود به جایی دور، به
سفری بی بازگشت او دیگر بر نمی-
گردد می‌رود که با ماهیان زندگی‌کند
پسرك هر صبح و شام در ساحل
منتظرست، به انتظار پدر که بازگردد
پسر در خواب هم منتظرست، خواب
دریا را می‌بیند و خواب پدر را.

وقتی که موجها حرف می‌زنند او
آهنگ گلام پدرش را از لابلاي موجها
می‌شنود، پدرش به دریای ماهی‌های
رنگارنگ رفته است

پسرك تنها بود، تنها ماند، يك
شب خواب دید که همه‌ی ماهی‌ها روی
سنگها و ساحل مرده‌اند و پدرش
بی‌ماهی به ساحل آمده اما تور پدر
دیگران پراز ماهی است، برای دلش
آواز خواند، برای دریا، برای ماهی‌ها،
برای مرغ دریایی و برای پدرش.

در آن ساحل همه عاشق دریا بودند،
همه‌ی ماهیگیران همیشه سفر می-
کردند.

او روزها و سالها می‌نشست و
به دریا می‌نگریست و آواز می‌خواند،
دلش می‌خواست موجها صدای او را
به پدرش برسانند، باز پدرش بیاید
با چهره‌ی سوخته با لیخندی بر لبانش،
با ماهی‌هایی در تورش. اما این‌ها
آرزوی او بود، و نمی‌توان برای همیشه
به آرزوها بسنده کرد و دل خوش

داشت. پسرك توری فراهم کرد و
قایقی، رو به دریا رفت، دریا را که
دید آواز خواند، گریه کرد، تور را
به دریا انداخت تور پر از ماهی بود،
او پدرش را می‌خواست بیاید، اما
ماهی یافته بود. او حالا جانسین پدر
شده بود، نان‌آور خانواده، پسرك
فاتح دریا بود، بزرگی دریا به قلب
کوچکش هیجان می‌داد او پا جای پای
پدر گذاشته بود، حالا خوشحال بود،
رو به ساحل می‌آمد با دلی به پهنای
دریا، با شوقی که در خود می‌دید با
چشمانی که رنگ دریا را گرفته بود.
از نقاشی‌های چشم‌گیر خانم تقوی
هم یاد یادی باید کرد، نقشها رنگ
جنوب و حال و هوای جنوب را دارد،
دریای آبی، دشتهای سوخته، تورهای
پوماهی به زیبایی در کتاب تصویر
شده است.

این قصه‌ی کتاب بود، کتاب تمام
شد، اما شما هم چون من یاد پسرك
در ژرفای قلبتان جاودانه می‌ماند، یاد
آن پسرك و پسرك‌هایی که دریا دلند
دریا را دوست دارند زنگیشان با
دریا و در دریاست، هر صبح با
فریاد دریا برمی‌خیزند به دریا می-
روند و هرشب با خموشی دریا به
ساحل باز می‌گردند. یادشان گرامی
باد.

غلامرضا امامی



فرزندانشان نیز در این گروه فعالیت دارند.
مربی موسیقی همدان علی فرزانه

کنسرت روز ۶ بهمن ماه ۱۳۵۲

در روز ۶ بهمن ماه کنسرتی توسط گروه موسیقی
کتابخانه‌ی کودک همدان در سالن دبیرستان پهلوی -
همدان اجرا شد که با استقبالی کم مانند مواجه شد.
اعضای ارکستر گروه ۲۵ نفر بودند.

دانش آموزان مدرسه‌ی ابن سینا - مرکب از یک
گروه ۳۵ نفره - با این گروه همکاری می‌کردند.

قبل از اجرای برنامه توضیحاتی در مورد فعالیت‌های
کتابخانه‌های کانون و کلاسهای آموزش موسیقی آن
داده شده و بعد چند آهنگ توسط ارکستر نواخته شد.
سپس گروه مدرسه ابن سینا همراه با ارکستر چند کر
و آهنگ اجرا کرد - مدعوین این برنامه (حدود ۲۵۰۰)
نفر بودند از جمله والدین خود بچه‌ها و استادان همدان،
فرماندار، شهردار، مدیر کل آموزش و پرورش - که

خبرهای نقاشی

نمایشگاه نقاشی اعضای

کتابخانه‌ی شماره ۱۸ تهران

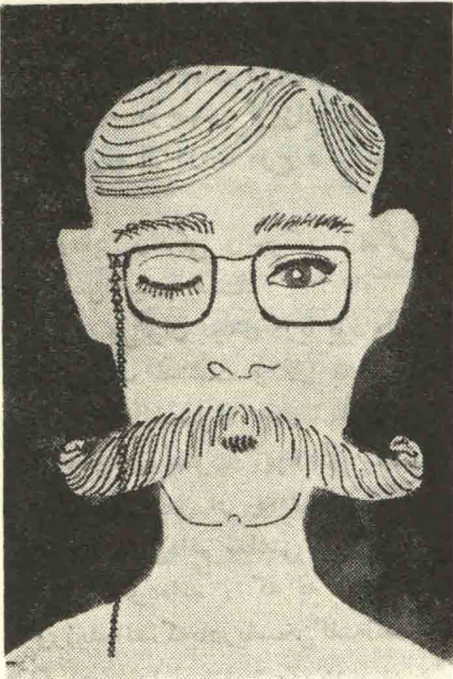
۲۸ بهمن - ۱۵ اسفند

فرهاد استوانی، دومین نمایشگاه نقاشی را برای بچه‌های کتابخانه‌ی شماره ۱۸ ترتیب داد. استوانی در طول مدتی که در کانون مشغول به کار است، یک نمایشگاه در کتابخانه شماره ۱۷، و دو نمایشگاه در کتابخانه شماره ۱۸ داشته است، و این مطلبی است که می‌تواند مورد توجه همکاران ما در کتابخانه‌های دیگر باشد که تا بحال در این زمینه فعالیتی نداشته‌اند.

دومین نمایشگاه، که از روز ۲۸ بهمن تا ۱۵ اسفند برگزار شد، خاطره‌های خوشی برای مربی، بچه‌ها و کتابداران کتابخانه‌ی شماره ۱۸ داشت که در کنارش خاطره‌های دل‌آزار و ناخوش هم فراوان بود.

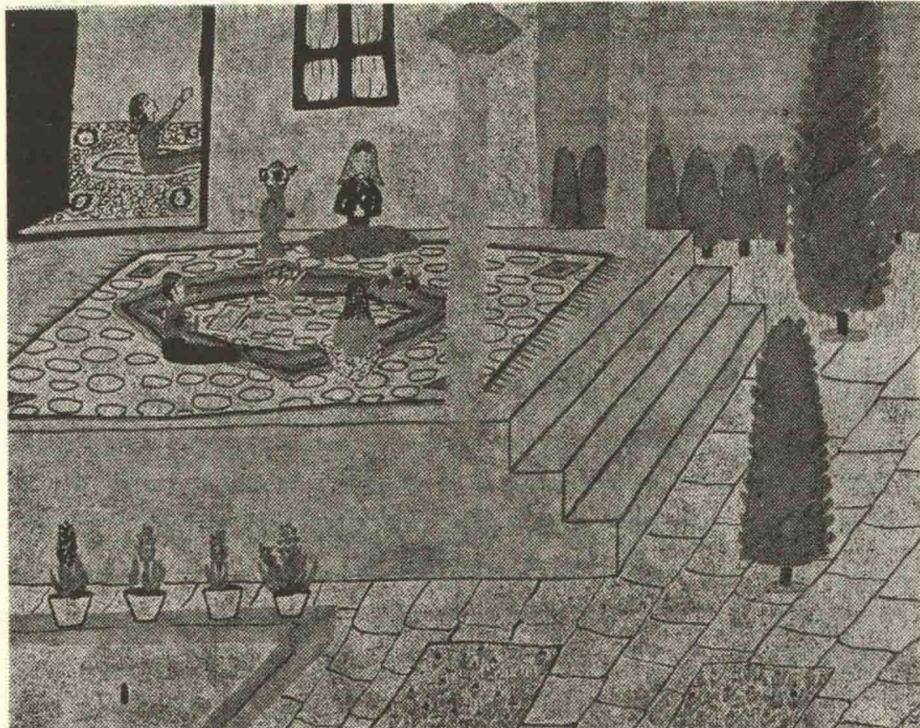
در روز اول نمایشگاه، غرور و خوشحالی در چهره‌ی هر کس که در این نمایشگاه سهمی داشت نمایان بود و بچه‌ها که سهم بیشتری داشتند، غرور و شادیشان افزون‌تر بر سایرین بود. می‌توانستی بچه‌ی را ببینی که دوستانش را به زیرزمین کتابخانه‌ی شماره ۱۸ می‌آورد و کار خودش را نشان می‌دهد و بحث هم می‌کند که چه می‌خواسته بکشد و چه از آب درآمده که گاه بحث به تعهد و مسؤولیت نقاش در کارهایش هم می‌کشید.

استوانی را خیلی خوشحال دیدم. بچه‌ها دورش را گرفته بودند و با آنان گفتگو می‌کرد. عده‌ی را دعوت کرده بود که کانونی نبودند و آمده بودند. عده‌ی را هم دعوت کرده بود که کانونی بودند و نیامده بودند! و این برهمه‌ی کسانی که در برگزاری نمایشگاه کوشش کرده بودند گران



نقاشی «چاپ منفی» از منیر میرهادی

شماره ۲ اصفهان - افسانه خانلری
از کتابخانه شماره ۶ تهران - رامین
طالقانی از کتابخانه شماره ۳ تهران -
محمود شمیریاری از کتابخانه شماره
۵ تهران - محمد زنگی از کتابخانه
بابل - مینا پورصفا از کتابخانه مرکزی
اصفهان - مصطفی کشاورز از کتابخانه
شماره ۱ اصفهان - وحید بیلوردی
از کتابخانه شماره یک تبریز.



نقاشی «خانه و خانواده من» از رؤیاخدایار - ۱۵ ساله - کتابخانه شماره ۱۸

آزاد پنج سال ونیمه بود - قبل از اینکه سواد خواندن و نوشتن داشته باشد - اولین شعرش را سرود .



او شعر را در حقیقت می‌سراید - یعنی به آواز میخواند - و دیگران برایش مینویسند. و هنوز هم - با اینکه شاگرد کلاس سوم است و خود میتواند بخواند و بنویسد - بهمان صورت شعرش ضبط میشود. دلیل اینکار اینستکه اولاً، شعر را به آواز میخواند و ضمن آواز بآن ریتم میدهد و کم و کاستهای ضرب را با کشیدن یا کوتاه کردن غیر معمول بعضی کلمات یا حروف، جبران میکند. و ثانیاً سرعت بیان شعر بیش از توانائی او در نوشتن و ضبط است و بناچار دیگری باید اینکار را برای او انجام دهد .

جنگل

ای جنگل
همیشه سبز و خرم باش
دل جنگلبان پیر را نشکن
نام جنگلبان
پدر جنگلهاست
ای جنگل
جنگلبان پیش تو است
در کلبه‌ای گاهی
ای جنگل
وقتی که طوفان میشه
درختها را
سفت
به زمین بچسبان
تا
روی خانه‌ی جنگلبان
نیفته
و خراب نشه
ای جنگل
وقتی که باد میاد
نذار
برگهات بریزه

تا باز
مثل آن قدیمها
جنگلبان پیر
خسته نشه
و زحمت نکشه
تا دوباره
برگهای ترا جمع کنه
ای جنگل
همیشه خوب باش
ای جنگل
ای جنگل
همیشه مهربان باش
جنگل
دیگر مثل آن قدیمها
جنگلبان جوان نیست
که شمارا سبز کنه
حالا دیگر
پیر شده
خسته اش میشه
تا دم آبشار بره
و
یک سطل و دو سطل
آب بیاره

بشما بده
ای درختها
جنگل زمینش گلینه
از آن آب بگیرین
ولی غذا را
پیرمرد میده

مهتاب

مهتاب قشنگ من
توی این تابستانهای گرم
چکار میکنی؟
وقتی غروبها
خورشید میره
نورچشم درختان تو
همه دنیا را روشن میکنه
وقتی صبح میشه
تو میری پشت خورشید
وقتی شب میشه
خورشید میره پشت کوهها
سایه اش میفته
توی دریاها
ای ستارگان بزرگ
شبها که تاریک میشه هوا
شماها چشماتون باز میمونه

یک گوشه‌ای از آسمان را
نورچشم درختان شما
روشن میکنه
آسمان هم
یکدره از نورش را
میده به زمین
شب سیاه میشه
شب سیاه
میشه روشن

چرا

چرا نمیذارین آزاد بشم
برم توی کوهها
چرا نمیذارین آزاد باشم
روی علفها
وقتی اسبهای وحشی را دیدم
سوارشان میشم
میام پائین از کوه
وقتی آمدم پائین
دسته دسته گلها را
از روی علفها
می برم خونه
توی گلدون میذارم

آزاد حکیم رابط - ۹ ساله

کار نامه

کانون پرورش فکری کودکان

و نوجوانان

اخبار داخلی

شماره ۱۲ (دوره‌ی ششم) اسفندماه ۱۳۵۲

چاپخانه خوشه تلفن ۳۱۸۵۶۵

گراور سازی پاسارگاد تلفن ۳۹۱۷۱۸

محمد اسماعیل خطایی از کتابخانه
شماره ۶ تهران - شقایق شکری از
کتابخانه بابل - شیدا محسنی از
کتابخانه مرکزی اصفهان - عباس
شیرانی از کتابخانه شماره ۱۰ تهران -
پریما شاهین مقدم از کتابخانه مرکزی
تهران - عباس جان قربان از کتابخانه
شماره ۴ تهران - محمود میرزاد از
کتابخانه شماره ۳ تهران و یوسف
اکبری از کتابخانه شماره ۵ تهران .

علی میرزائی

دو نشریه جدید: «فصلنامه‌ی کانون» و «نشریه مرکز آموزش»

یاری گرفتن از کتابداران کودک در شهرستانها. فهرست «بهترین ها»ی ما، که بصورت فیش تهیه شده می‌تواند یاری بخش کتابداران و کتابشناسان در انتخاب و توصیه‌ی خواندن کتاب به کودکان باشد. این فهرست به زبان انگلیسی هم تدوین شده است تا نیاز مراکز کتابشناسان و ناشران جهانی را برآورد.

«نشریه مرکز آموزش»: دومین فصلنامه‌ی اختصاصی کانون است و ویژه مباحث عمومی آموزش. مسولان انتشار نشریه‌ی مرکز آموزش، طی یادداشتی کوتاه با عنوان «درباره آموزش کتابداران و این نشریه» هدف‌های خود را از انتشار فصلنامه‌ی مرکز آموزش به روشنی بیان داشته‌اند.

هرچند این نشریه در حال حاضر، صرفاً به مسائل آموزشی کتابداران نظر دارد، اما آینده احتمالاً مسایل مورد نیاز گروه‌های دیگر نیز در آن منعکس خواهد شد. مطالب نشریه، نه تنها برای کتابداران، بلکه برای تمام کسانی که با ادبیات کودکان و مسائل کتاب و کتابداری علاقمندند بسیار سودمند است. مقالات از تنوع لازم برخوردار است، اما جادارد که به کار تألیف بیشتر توجه شود و مسائل خاص کتابداران ما نیز به دقت مطرح بشود و این بی‌گمان در توانا‌ی مسئولان این نشریه هست.

در سال ۵۲، کانون به انتشار دو نشریه ادواری (فصلی) اقدام کرد و نخستین شماره‌ی هر دو نشریه در اسفند ماه منتشر شد: «فصلنامه‌ی کانون» و «نشریه آموزش».

«فصلنامه کانون» نشریه سه‌ماهه کتابشناسی و ادبیات کودکان است. در باب ضرورت انتشار این نشریه، در یادداشت گشاینده‌ی فصلنامه چنین آمده است:

«فصلنامه، در درجه اول برای پیشبرد این هدف تدوین و منتشر میشود: فهرستی از کتابهای ویژه کودکان و نوجوانان هر ناشر را فراهم می‌کنیم. این فهرست تقریباً شامل همه‌ی کتابهای منتشر شده است، مگر آنکه کتاب چنان بنجلی باشد که به هیچ‌کاری نیاید. و آنگاه، فهرستی از «بهترین» کتابهای ویژه کودکان و نوجوانان بدست می‌دهیم - در این کار نظر ما بیشتر به کتابهای تألیفی است...»

... در بخش‌های دیگر کتابنامه، مطالب نظری در باب ادبیات کودکان خواهد آمد و مقالاتی در بررسی و نقد کتاب‌های کودکان و مسایل مربوط به کتابداری کتابخانه‌های کودک، و معرفی نویسندگان، نقاشان و ناشران کتابهای کودکان. برخی از نشریات ویژه‌ی کودکان وضع انتشارشان مشخص نیست:

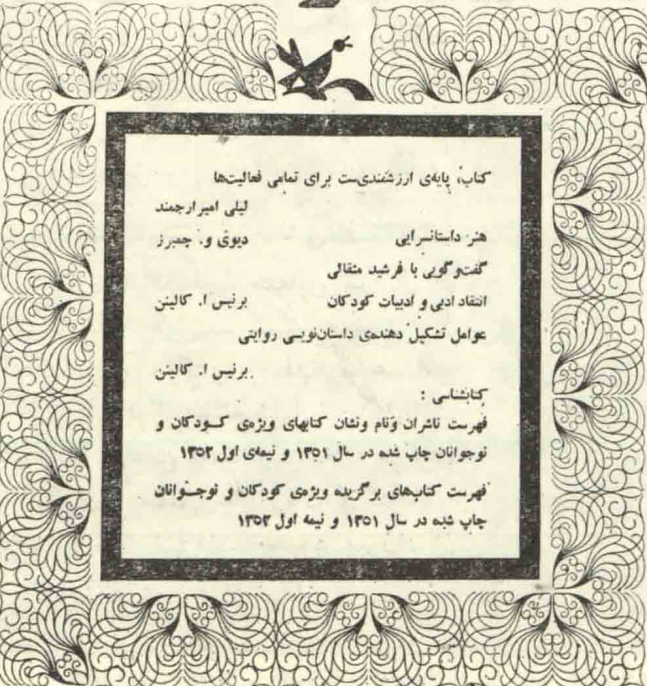
برآنیم تا در شماره‌ی دوم فصلنامه، فهرست کتابهای منتشر شده در سال ۵۲ را کامل کنیم، از آن پس، بایاری جستن از تمامی مراجع موجود، بتوانیم فهرست عمومی‌مان را تا حد ممکن کامل کنیم.

بدینگونه فصلنامه - بی هیچ دعوی - اعلام می‌کند که در زمینه‌ی کتابشناسی، می‌کوشد تا جای خالی کتابشناسی تخصصی ادبیات کودکان را پر کند و به عنوان یک مرجع، در خدمت کتابشناسان و کتابداران و مربیان و متخصصان و همه‌ی دوستداران ادبیات کودکان قرار گیرد.

البته - تا سامان گرفتن کار - راهی اگر نه دراز، که دشوار در پیش است. نخستین شماره‌ی فصلنامه در واقع حاصل آزمون‌های متعدد تصحیح اشتباه‌ها در برخی از زمینه‌های کار بود - چگونه می‌توان ادعا کرد که فهرست عمومی ما از کتابهای کودکان و نوجوانان، فهرستی کامل است، در حالی که انبوهی از کتابهای بنجل رنگ و ارنگ را گروهی از ناشران خیابانی و حتی خرازی فروش منتشر می‌کنند. مشکل دیگر، تماس با ناشران شهرستانهاست. در این باب کاری از دست ما بر نمی‌آید، جز مکاتبه با چند تنی از ناشران شهرستانی کتابهای کودکان و نوجوانان که آنها را می‌شناسیم و

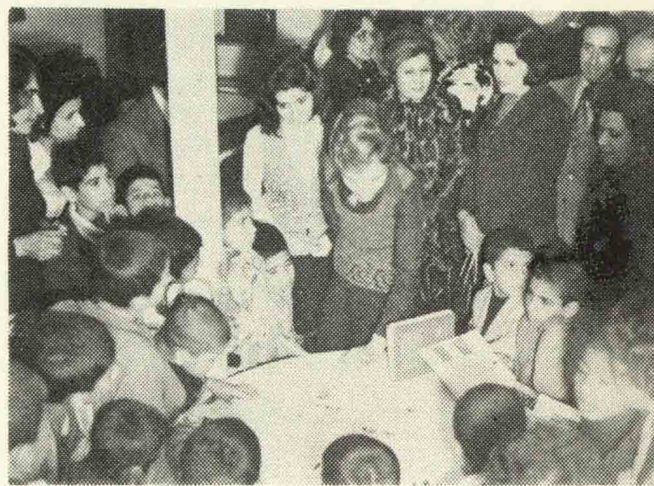
فصلنامه کانون

نشریه‌ی سه‌ماهه‌ی کتابشناسی و ادبیات کودکان دوره‌ی اول. شماره‌ی اول. زمستان ۱۳۵۲





روز یکشنبه پنجم اسفندماه خانم رئیس جمهوری زئیر و همراهم ساعت ۴ بعدازظهر به کتابخانه نیوران تشریف فرما شدند ومدت نیمساعت ازقسمتهای مختلف کتابخانه وقسمتی از نمایشنامه ترب دیدار کردند.



در بهمن ماه امسال سرکار خانم امیرارجمند مدیر عامل کانون در سفری دو روزه از کتابخانه های کانون در استان خوزستان بازدید کردند. در این بازدید کوششهای پیگیر کتابداران و مربیان هنری و اعضاء علاقمند مورد تقدیر قرار گرفت.

يك خبر از استان سيستان و بلوچستان

در جلسه ای که دیماه امسال باحضور جنابان وزرای آموزش و پرورش، کشور، مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه، آب و برق، راه و معاونین وزارتخانه ها، استاندار سیستان و بلوچستان، مدیران کل، مسئولان ادارات، خبرنگاران و فیلمبرداران در سالن اجتماعات جمعیت شیروخورشید سرخ ایران در زاهدان برگزار شد خانم زهره عقیلی سرپرست کتابخانه زاهدان طی سخنانی از توجهات ویژه علیاحضرت شهبانوی ایران به کانون پرورش فکری کودکان ونوجوانان تجلیل نمود و سپس به بیان وضعیت وامکانات فعلی کتابخانه های زاهدان وزابل، توسعه ساختمان کتابخانه زاهدان وهمکاریهای سازنده سازمانها برای ساختن کتابخانه کودک شهرهای ایرانشهر، خاش، سراوان وچاه بهار یادکرد.

سپس جناب آقای مجیدی وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه ضمن بیاناتی اظهار داشتند:

«باعث خوشحالی وخوشوقتی من وهمکارانم گردید که به امر مطالعه وپرورش فکر کودکان که مورد توجه شاهنشاه آریامهر وعلیاحضرت شهبانوی ایران میباشد تااین حد در زاهدان توجه میشود» .

جناب فرخرو پارسای وزیر آموزش و پرورش نیز طی سخنان خود گفتند:

«خیلی خوشحال ومتشکرم که در زمینه امر مطالعه که مربوط به پرورش فکر وخصوصیات کودکان است گفتگو میشود. بخصوص دراین مورد که کتاب از طریق اتوبوس سیار دراختیار مدارس گذاشته میشود» .

لازم است گفته شودکه ازنتایج مثبت این جلسه اهدای یکدستگاه می نی بوسن مجهز برای کتابرسانی در شهر زاهدان میباشد .

در پایان ودرساعت عزیمت به تهران نمایشگاه کتابهای کانون وفعالیتهای هنری کتابخانه کودک زاهدان درمحل فرودگاه مورد بازدید قرار گرفت. جریان این مراسم نیز توسط رادیو، تلویزیون ومطبوعات بررسی وباطلاع عموم رسانیده شد.



گشایش کتابخانه‌ی نارمک

علیاحضرت شهبانو فرح پهلوی روز دوشنبه ۲۰ اسفندماه نودمین کتابخانه‌ی کانون رادر پارک نارمک تهران افتتاح فرمودند .

باافتتاح این کتابخانه شماره‌ی کتابخانه های ثابت تهران به ۲۵ می‌رسد. کتابخانه‌ی نارمک درزمینی به مساحت ۶۰۰ متر بناگردیده است و تاکنون ۳۳۸۷ نفر به عضویت آن درآمده‌اند .

تاکنون کتابخانه های تهران ۱۳۸۱۸۶ نفرعضو دارند وتعداد مراجعین به رقم ۲۷۸۴۷۱۲ نفر می‌رسد. به زودی باتوجه به نیازهای کودکان ونوجوانان هرناحیه وتوزیع منطقه‌یی جمعیت کتابخانه های دیگری درسایر نقاط افتتاح خواهد شد .

کوشش براین است که کتابخانه ها بیشتر برای کودکان ونوجوانانی ساخته شود که نسبت به دیگران امکانات کمتری برای گذراندن اوقات فراغت دارند.